

سخنرانی خانم دکتر نیره صمصامی در باشگاه بانوان .

صمیمیت مرد و زن و تأثیر آن در اولاد

موضوع زناشوئی دوستی و صمیمیت و معاونت در زندگانی بین زن و شوهر و تربیت اولاد است .

صمیمیت عبارت از چیست ؟ صمیمیت عبارت از درستی در دوستی و صادق بودن در نمایشهای محبت است که از طرف شخص نسبت بدیگری ابراز میشود . توافق روحی و معنوی که لازمه وجود این صمیمیت بین زن و شوهر است اگر هم در ابتداء زناشوئی اتفاقاً بنحو کامل وجود نداشته باشد باید بتدریج تکمیل گردد چه دقت و نظارتی که طرفین قبل از زناشوئی در اخلاق یکدیگر نموده‌اند خیلی کم و مختصر است و عمده توافق باید در طی زناشوئی و تماس منافع و حوائج آنها یکدیگر حاصل گردد نوع انسانی قوه تجانس و پذیرفتن تربیت و تأثیرش از موجودات ذی روح دیگر بیشتر است . محبت ما به الامتیاز انسان است و باید بنحو اکمل در زندگانی زناشوئی وجود یابد ، چه محبت هم البته درجات و مراحل دارد ، وجود تمام انواع و ابالاترین درجات آن در زندگانی خانوادگی بین زن و شوهر مطلوب میباشد . در توضیح اشتراك منافع زن و شوهر تصور میکنم هر حرفی که بگویم زائد باشد و مانند روشنائی خورشید واضح است که خیر زن خیر مرد است و خسران آن زیان این میباشد و آنهاییکه تجربه عالم زناشوئی را دارند تصدیق این معنی را مینمایند مثلاً ناخوشی زن بناچار مرد را دلتنگ میکند و کلبه او را محزون و تاریک مینماید . مرد نمیتواند زن خود را بدبخت و دلتنگ ببیند چه احساس میکند دلتنگی او بخودش هم سرایت مینماید ، گذشته از اینکه اینحال خسارات مادی هم بطرفین وارد میآورد در واقع معنی یکروح در دو بدن که شعرا سروده اند در این مورد صادق است ، بدیهی است که خسارت مادی یکطرف ضرر طرف دیگر است . دو موجود که تا ایندرجه مقدراتشان بسته یکدیگر است چگونه

میتوانند طریق خلاف نسبت بهم بیابند؟ همینکه اولاد درزندگانی زناشوئی وارد شود کیفیت این محبت و صمیمیت بدرجات غلیظ تر و زیاد تر میشود. هر دو يك موجود جدیدی را که از آنها بوجود آمده در مقابل چشم خود می نگرند که در عمر محدود بشری امتداد دهنده حیات آنها و نسل ایشان خواهد بود. بدیهی است که نفع طرفین در حسن تربیت آنهاست. غیر از مشعر غریزی و طبیعی که آنها را باین کار سوق میدهد یعنی همان چیزی که در جانوران هم وجود دارد عالم تعقل و تفکر هم آنها را باین سو میراند.

عامل دیگر در زندگانی زناشوئی اختلاف سرمایه است که طرفین را بیکدیگر مربوط و محتاج مینماید زیرا در عالم ارتباط عموماً روابط دو دسته مردم یا اشخاص موقعی حاصل و تکمیل میشود که هر يك از طرفین از عهده خدمت علیحده بر آید، این حال که مربوط بعالم بازرگانی است در و داد بین طرفین هم مورد دارد، اشتراك منافع و اختلاف عوامل و احساسات باعث این و داد است. و داد بین دو نفر باینجهت تکمیل میشود که هر فرد دارای شخصیتی علیحده است و احساسات و عوالم و محبتی جداگانه دارد و در رابطه دوستی ارمغان دوستی و شفقت جدیدی بطرف خود میدهد و با کمکهای میتواند بنماید که وقت یا قوه طرف بآن نمیرسد.

اگر استعداد مساعدت یکسان بود البته يك موجب اتحاد و و داد هم که اختلاف شخصیت است از بین میرفت، پس تمام علت و داد در اشتراك منافع نیست بلکه اختلاف در داشتن احساسات و یا قوای فردی هم اسباب احتیاج طرفین به یکدیگر و معرک و داد است. از این حیث هم موجبات محبت بین زن و شوهر موجود است چون هر دو بيك نوع از وجود انسانی تعلق دارند که اشتراك منافع میتوانند پیدا کنند. چون ساختمان روحی هر يك مختلف است، زن پر از احساسات و دادی و غریزی لطیف تر و مرد دارای قوت و احاطه بیشتر است و صلت آنهازندگانی یکدیگر را تکمیل مینماید مرد از احساسات پاك و بی آرایش زن و زن از احاطه و کمکهای مرد بهره مند میشود و هر يك قسمتی از امور زندگانی خانوادگی را اداره مینمایند زن بیشتر توجه بکار داخل و اداره کانون خانوادگی نموده و مرد موجبات راحتی خانواده را از حیث تهیه وسایل خارجی فراهم میکند.

حال که این توضیح داده شد عرض میکنم هر گاه این و داد و و محبت در بین نباشد در عالم زناشویی ضررش از هر جا و هر مورد دیگر بیشتر است، در جائیکه محبت شالوده اجتماع است وقتی آن وجود نداشت بیشتر از هر موردی اسباب ناراحتی و صدمه فراهم میشود، زیرا انزجاء دائمی ممکن است عکس العمل داده و کار را بجاهای باریک سخت بکشاند. دلتنگی بزودی درجائی حاصل میشود که توقع بیشتر است و کمتر موردی است که مانند محیط زناشویی توقع توجه و محبت از طرفین نسبت بیکدیگر وجود داشته باشد زیرا که طرفین در تمام حرکات و اطوار بیکدیگر دقت دارند. بعلاوه موردی نیست که طرفین با چند ساعت نشست و برخاست بتوانند با تعارف و خوشروئی تنها بیکدیگر راضی کنند. اگر حقیقتی در بین نباشد چون در تمام تظاهرات حیاتی با بیکدیگر نزدیک اند آخر کاسه حوصله و صبر آنها در خود داری از نشان دادن احساسات درونی لبریز میشود و بیصفتی خود را بیکدیگر نشان خواهند داد. پس مخصوصاً در زندگی زناشویی باید حقیقتی در کار باشد چون هر هیئت اجتماعی هم از خانواده ها تشکیل میشود چنانکه آینده هر ملت هم بانسل آینده مربوط است لهذا باید گفت وجود صمیمیت بین زن و شوهر در کانونهای خانوادگی و در حرکات و روابط مردم با بیکدیگر مؤثر است و روابط اجتماعی آنها را هم اصلاح میکند. در اجتماعی که بنای خانواده های آنها بیشتر بر صمیمیت و حقیقت و دوستی باشد بیشتر اعتماد و گرمی در روابط مردم با بیکدیگر وجود دارد و از طرف دیگر چون در نتیجه یگانگی و صمیمیت، پدر و مادر با دلگرمی دیگری بتربیت اولاد میپردازند آینده ملت هم بیشتر مورد اطمینان و امید است.

اگر اشاره بتوقع زیاد طرفین و توجه طبیعی هر یک از ایشان بر رفتار طرف دیگر گردید ضمناً باید گفت که طرفین میبایست هر اندازه ممکن است در رفتار خود دقیق و نسبت بدیگری با اغماض باشند و آن بهمین دلیل است که حرکات جزئی هر یک در دیگری تأثیر مینماید، بسا اختلافات شدید که حتی منجر بجدائی شده و فقط از کردار یا گفتار جزئی و کوچک یکی از طرفین شروع شده و بهمان کیفیت که عرض شد انتظار و توقع طرفین زیاد است و چون اغماض هم نشده، طرف دیگر نسبت بآن حرکت عکس العمل پیدا کرده

و انسان گاهی در عکس العمل از حدی که نسبت بعمل لازم است تجاوز مینماید، یعنی از عملی که موجب آن حرکت شده شدید تر رفتار نموده و طرف هم خود را باین درجه یا اصلاً مقصر ندیده و هر گاه در ابتدا بدون اراده حرکتی کرده ایندفعه خود را معذور دانسته و حرکتی شد یدتر مینماید و طرف او که عمل کوچک اولی او را نتوانست گذشت نماید این دفعه قهراً شدیدتر اقدام نموده و بهمین قرار رشته تسلسل و عکس العمل طرفین بقاعده تصاعد هندسی بشدت و سرعت اختلاف را زیاد مینماید. پس اغماض نسبت بحركات كوچك و جزئی اولیه لازم است، زیرا با وجود توقعی که گفته شد طرفین قهراً از یکدیگر دارند از طرف دیگر انسان ممکن است گاهی دچار اشتباه شود و لغزش مختصری پیدا کند چه انسان در زندگانی هزار نوع احوال مختلف پیدا مینماید گاهی کم حوصله و زودرنج است یا تحت تأثیر عوامل مختلفه آب و هوا و مزاجی و غیره واقع میشود. زن و شوهر که دائماً مواجه و همدم یکدیگر و در همه احوال تماس دارند لهذا موارد امکان بروز اختلاف بین آنها اگر هیچ اغماض درین نباشد زیاد است. پس لازم است در مقابل حمله عفریت خشم در این قبیل موارد عفو و اغماض را سپر خود کنند تا حتی الامکان اختلافی پیش نیامده و احساسات آنها را جریحه دار نسازد زیرا در صورتیکه خلاف واقعی بهیچوجه سر نزده باشد جای آن نیست و حیف است که يك زندگانیرا برهم زنند، خصوصاً که هر چه در عالم زناشوئی جلو روند رشته های علاقه و محبت پیوسته با خاطرات زندگانی گذشته محکمتر شده و قطع آن ناگوارتر خواهد بود و بسی دشوار بنظر میآید که همان رشته الفت و محبت را بتوانند در جای دیگر و با کس دیگر بهمان نحو نخست به پیوندند و باین مناسبت برای همیشه ممکن است بد بخت شوند خصوصاً که اولادی هم داشته باشند.

حال به بینیم صمیمیت زن و شوهر و یا غیر صمیمی بودن آنها چه تأثیری نسبت با اولاد دارد. اولاد اولین دبستان و پرورشگاهشان آغوش مادر و حضور پدر است. و چون ضعیف هستند بیشتر احتیاج به تکیه گاه دارند. و هر تربیتی را میپذیرند و بآنها خو میگیرند. محیط گرم و راحت و آرامی لازم دارند تا در کسوف حمایت آن با توجه پدر و مادر قوای معنوی و جسمانی آنها پرورش طبیعی بیابد.

هر گاه پدر و مادر هر يك وظايف خود را خوب تشخيص داده و مرتباً بآن عمل نمایند میتوانند بتربيت صحيح اولاد خود که از وظائف فردی و اجتماعی آنهاست برسند و اطفال هم که قوه انس و خو گرفتن آنها زیاد است از وظیفه شناسی ایشان سرمشق میگیرند و حسّ اتفاق و اتحاد و یگرنگی نیز طبیعت ثانوی آنها میگردد و در مرحله مبارزه زندگانی که در روز بزرگی با آن روبرو میشوند با صفات مزبور بیشتر میتوانند پیشرفت حاصل نمایند. پس معلوم شد محبت و صمیمیت زن و شوهر نتیجه وظیفه شناسی آنها نسبت بیکدیگر و نسبت بفرزندشان است. بهر حال اولاد در آغوش گرم محبت آمیز پدر و مادر از میوه های تربیت بهتر و گوارا تر بهره میبرند و حوصله پدر و مادر و عشق آنها هم با اولاد با وجود صمیمیت نسبت بیکدیگر بیشتر است ولی در صورت اختلاف و سردی بالطبع هر چه هم پدر و مادر با اراده باشند از وقت و حوصله ایشان برای تربیت اولاد کم میآید. زیرا مقدار زیادی از وقت و حوصله آنها صرف جدال با یکدیگر میشود و بعلاوه قوه و شوق معنوی حیاتی که در اثر صمیمیت خود باید دارا باشند نخواهند داشت تا آنکه بتوانند اطفال را هم بآن وداد و گرمی عادت دهند.

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

با وجود مادر دلخسته و پدر آشفته دختر یا پسر چندساله که احساس و جسم او زونهای بیش نیست که در مقابل هر ورزش ناملا می یا نابهنگام لرزان میشود چه نیروی بدنی یا معنوی میتواند بیابد؟ اطفالی که در چنین محیطی بزرگ میشوند بالطبع ارکان روحی آنها ضعیف و متزلزل است، احساسات طبیعی و کامل مردان را ندارند، ترسو و بی اراده میشوند، خیلی زود در مقابل ناملايمات روزگار دست از مقاومت و نبرد برمیدارند و دواي حال فلاکت خیز خود را در پناه بردن بعادات کشیدن تریاک و میگساری و قمار ویران کننده جستجو میکنند و بطور خلاصه احساسات و صفات طبیعی که برای حیات يك خانواده و يك ملت زنده لازم است کمتر میتوانند داشته باشند. یکی از این احساسات میهن پرستی است که دیده میشود در نزد مللی که ارکان خانوادگی آنها محکم است و اغلب خانواده ها پایه اش بر صمیمیت و وداد است بیشتر وجود دارد تا در نزد مللی که پایه خانوادگی افراد بر اختلاف نهاده است

در این صورت حقیقهٔ باچه‌زبان میتوان از عهدهٔ سپاسگزاری نعمت بی‌پایانی که در هر رشته و مخصوصاً در شعبهٔ زندگانی اجتماعی و خانوادگی در اثر توجهات قائد عظیم الشان نصیب کشور شاهنشاهی ایران شده است برآمد؟ زیرا در پی رفع حجاب و وارد شدن بانوان بزنگانی حقیقی و پرورش سالم روح و جسم و ورزش فکری و بدنی و مجالس سخنرانی و اجتماعات و رهبری‌ها آثار نیکوی اقدامات دربر انداختن وضع ناهنجار سابق بدرجهٔ عسوس است که هر کس میتواند با اعداد و ارقام آن آثار را ثابت کرده و نشان دهد

دکتر نیره صمصامی استاد دانشگاه تهران

بند بزرگمهر

نخستین چو از بند بگشاد لب	بیزدان ستودن هنر داد لب
دگر گفت روشن روان کسی	که کوتاه گوید بمعنی بسی
کسی را که مغزش بود پر شتاب	فراوان سخن باشد و دیر یاب
چو گفتار بیهوده بسیار گشت	سخنگوی در مردمی خوار گشت
زدانش چو جان ترا مایه نیست	به از خامشی هیچ پیرایه نیست
هر آنکس که دانش فرامش کند	زبانرا ز گفتار خامش کند
مگوی آن سخن کاندرا و سود نیست	کز آن آتشت بهره جز دود نیست

فردوسی